

## الگوسازی زینبی

در تاریخ گاه با آناتی روبه‌رو می‌شویم که سراسر شکوه و سرافرازی است اما به دلایلی از دیده تیزبین تاریخ نگاران به‌دور افتاده و از قضا به وجوه دیگر آن اشارت رفته است.



در تاریخ گاه با آناتی روبه‌رو می‌شویم که سراسر شکوه و سرافرازی است اما به دلایلی از دیده تیزبین تاریخ نگاران به‌دور افتاده و از قضا به وجوه دیگر آن اشارت رفته است.

شخصیت‌های بزرگ تاریخ از این امر مستثنا نیستند. در این میان زندگانی بانوی بزرگوار کربلا، حضرت زینب نقاط ناشناخته‌ای دارد که کمتر توسط تاریخ‌نگاران کاویده شده است. زندگانی حضرتش سراسر آکنده از فراز و نشیب‌هایی است که بر خاندان پیامبر(ص) رفته و جالب اینجاست که وی بر همه آن چنان شاهی آگاه ناظر بوده است؛ از رحلت پیامبر اکرم(ص) گرفته تا شهادت پدر بزرگوار و 2 برادر نازنینش. اما رسالت زینب آنجایی بیشتر نمود یافت که پس از شهادت امام‌حسین(ع) پیشرو کاروان اسیران کربلا بود. در اینجا بود که گویی بغض انباشته وی از آن همه نامردمی‌ها می‌ترکید و حضرتش قاطعانه و دلیرانه با خطبه‌هایی غرا دستگاه بنی امیه را به باد انتقاد می‌گیرد. با این حال، زندگانی این بانوی بزرگوار همواره محل رجوع و استناد پیروانش در طول تاریخ بوده است. مطلب حاضر که به مناسبت وفات این بانوی گرانقدر فراهم آمده، مروری کوتاه دارد بر گوشه‌هایی از این زندگانی. در این نوشتار به‌ویژه به خردمندی و فرزاندگی این بانوی گرانقدر اشاراتی رفته و بر مشخصه‌های تربیتی وی تأکید شده است.

15 رجب، سالروز وفات بانویی است که سومین گل بوستان زهرای اطهر(س) و علی(ع) بود. سال 6 هجرت، خانه امامت و ولایت تولد زینب را شاهد بود؛ دختری که با خویش برکت و شادباش رسول خدا(ص) را به همراه داشت. 5 سال رشد یافتن در محضر رسول خدا(ص) اما دستاوردهای فراوانی داشت برای زینب که تا همیشه عمر از آن بهره برد.

زینب که در عین خردسالی لقب کودک خردمند گرفته بود به وضوح از زبان پیامبر، این آیات قرآن را می‌شنید که سعادت حقیقی تنها از آن مرد نیست بلکه زن نیز از آن بهره مساوی دارد. می‌شنید که پیامبر برای مسلمانان چنین آیاتی را قرائت می‌کند: «#171من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون/ هر کس- از زن و مرد- کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات[حقیقی] بخشیم و مسلما به آن زن و مردها بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد» (نحل/97).

این آموزه‌های امیدبخش و دیگر سخنانی چون اینکه اینجا و آنجا شنیده و دیده می‌شد از نبی‌اعظم(ص) شاید بیشترین تأثیر را می‌گذاشت بر ذهن و اندیشه زینب و چقدر زینب آن را بیگانه می‌یافت با اجتماعی که زیست او در آن شکل یافته بود و به پیش می‌رفت؛ اجتماعی که هرچند پیامبر به حد توان در مسیری معکوس با آن لاقدر در زمینه حقوق شخصی و ایجاد نوعی توازن و تعادل در آن حرکت می‌کرد، اما چنان مقاومت از خویش نشان می‌داد که این تلاش‌های مبارک را به کم‌اثرتر از آنچه باید می‌بود، مبدل می‌ساخت و زینب از پدر بزرگ خویش مشارکت زنان را می‌شنید در ساختن حیات طیب؛ حیاتی که سعادت فراتر از آن برای زنان و مردانی که قصد مطیع بودن تحت فرامین الهی را داشتند و از این طریق نیت نیل به رضای الهی را در سر می‌پروراندند، میسر نبود و زینب می‌دید که چگونه حتی این باور همچنان در ذهن زنان هم عصر او کاملاً مشهود است که سعادت امری مذکر و مردانه است.

فرض عین نمودن علم‌اندوزی بر زنان جز تمهیدی برای آماده ساختن ایشان برای مشارکت همه‌جانبه در تمام جوانب حیات نبود و این در اجتماعی که جمع جبری آن مجموعه‌ای بود از بی‌سوادان، سخن و حدیثی کمتر از معجزه نبود. در اجتماعی که اکثریت قریب به اتفاق مردان آن را بی‌سوادان تشکیل می‌دادند، از سوی پیامبر تشویق به علم‌اندوزی زنان می‌شد و زینب می‌دید که زنان چگونه این دعوت نبوی را با ناتوانی پشت سر می‌گذارند.

طبیعتاً با ظهور اسلام دیگر وظایف سابق زنانه منطقی و معقول و گاه حتی صواب به‌نظر نمی‌رسید. «#171تربیت فرزند»، «#171آماده شدن ایشان برای گرفتن نقش در اجتماع»، «#171گفت‌وگوهای سازنده با مردان خانه بر سر مسائل مشترکی که پیش از این ملک طلق مردان بود» و بسیاری از موارد دیگر که به‌عنوان امر طبیعی در جامعه پس از آن وظایف ذاتی زنان به شمار می‌آمد، همگی نیازمند مقدمه‌ای بود به نام «#171تأهیل» و تأهیل چیزی نبود جز آماده‌سازی زنان که رکن رکین و مقدمه اساسی آن کسب علم و تربیت شدن بود و زینب همه اینها را از پیامبر می‌شنید و نیز از مادر که عمر چندان درازی پس از وفات نبی‌اعظم(ص) نیافت و او را چون پدر بزرگ در سال یازدهم هجرت تنها نهاد با پدر و برادرانش. زینب البته از مادر اموری فراتر از ضرورت تعلیم و

تربیت نیز فرا گرفت و آن هنگامی بود که مادر را می‌دید که چون مردان به دفاع جانانه از ولایت می‌پردازد و از حاکم، ارث به یغما رفته خویش را می‌طلبد. همانا مادر که بهترین زنان را، آنانی می‌دانست که نه مردان ایشان را ببینند و نه آنان مردان را، اینک و به وقت ضرورت چنین می‌کند. این شجاعت که زینب از مادر فراگرفت پس از این به کار او آمد در کربلا که آن سخن دیگر دارد.

پس از مادر، زینب که خود اینک نقش مادری برادران را برعهده گرفته بود از پدر صبر و حلم را فرا گرفت؛ صبر و بردباری بی‌نظیری که نظیر آن را بی‌شک زینب نمی‌توانست در هیچ مدرسه‌ای جز مدرسه پدر بیاموزد. او از پدر جز این علوم مختلفی فراگرفت و تاریخ، علم‌آموزی او از پدر را به ثبت رسانیده است؛ تعلیمی که پس از آن به‌کار تدریس زنان مدینه آمد و طلیعه‌ای بود برای ورود زنان به جایگاه خویش. زینب اما برادرانی داشت که در قول نبوی(ص) 2 امام بودند؛ چه قیام می‌کردند و چه قعود.

او از حسن(ع) حکمت و نوع‌دوستی و از حسین(ع) عزت و ایستادگی و مقاومت را آموخت و زندگی چه درس‌های فراوانی برای زینب داشت؛ درس‌هایی که بهترین مدرسان القاگران آن بودند با بهترین شیوه القا. این دروس اما وقتی به کار زینب آمد که او ممارست کرد به جایگاه زنانه خویش در اجتماع و فرایند الگوسازی. نخست به‌کار او آمد در تربیت فرزندان؛ فرزندان دلیری که پس از آن شاهد و شهید دشت نینوا بودند. دوم به‌کار او آمد در تدریس و تعلیم.

مشهور است که او تنها مدرس زن مدینه بود در زمان خلفا و در زمان پدرش که این مرکز را به کوفه منتقل کرد. هر چند، سال 41 هجری شاهد بازگشت او بود به همراه برادرانش به مدینه. بنابر آنچه در کتب تاریخی به نقل گزارش شده است، مؤلفه‌های اساسی تدریس زینب را احادیث نبوی، آیات قرآن و سخنان حکمت‌آمیزی تشکیل می‌داد که زینب تلاش می‌کرد آنها را در قالبی منسجم به شرح و تفسیر و توضیح خاص خویش به مخاطبانی که عموماً زن بودند، القا کند.

این شاید نخستین حلقه درسی مدینه برای زنان بود؛ زنانی که خود به مدرسان بزرگی تبدیل شدند. اصولاً جز برخی زنان پیامبر &#171؛امهات‌المؤمنین» که بنابر امری کاملاً طبیعی چون معاشرت با نبی‌اعظم(ص) قادر و توانا شده بودند بر اخذ و ذخیره احادیث نبوی و توضیحات ایشان در باب قرآن، کسی از زنان در این کار نبود. هر چند آن برخی نیز بنابه دلایلی کاملاً سیاسی گاه از این وظیفه منفک و در کاری دیگر می‌شدند. از این‌رو معمولاً سلسله سندی که به زنی معاصر با رسول خدا ختم شود و در اصطلاح زنی باشد که در زمره عنوان صحابی قرارگیرد، حاوی نام زینب‌کبری(س) است.

تدریس زینب علاوه بر تأهيل زنان دیگر برای کاربردهای متفاوت و جدید حاوی پیامی بسیار مهم و حیاتی بود؛ پیامی که پیش از این اجتماع سخت از شنیدن آن هراسناک بود و پیامبر(ص) را با آن عظمت، در خطر قرارداده بود؛ پیامی که محتوایی سخت دل‌انگیز برای زنانی داشت که قصد پانهادن در مسیری را داشتند که تنها، نشانه‌های آن را در قرآن می‌یافتند و سنت و سیره نبوی(ص)؛ یعنی پیام آزادی، اراده و مشارکت در حیات طیبه، پیام سعادت‌طلبی و برابری تام و مطلق، امکانات دستیابی به این سعادت در میان زنان و مردان.

زینب پس از مادرش، صدیقه(س) که عمر آن نیافت که منادی این پیام و نشان‌دهنده راه آن باشد، نخستین زنی بود که پا در این راه نهاد و منادی آن شد که پیش از آن خدا و رسول(ص) همان ندا را داده بودند؛ این بار در عمل.